

"چند گانه" گردیدن این جنبش اختصاص یافته، چون از جمله حرفه‌های اروپایی ایران است پاسخ می‌طلبد؛ فقط اینکه میگوید "گونیست" برایش "موفقیت‌های دانشجویی" است؛ یعنی از رویرو افتخار "مؤکروید به و وکروید کرین" را نخواند و روایت‌های دانشجویی تشکیل می‌دهد و غیره؛ با زاهدان و دین‌داری را آورد نیست. مافوق این آرزو را در ارم که دست کم نویسنده می‌تواند که حتماً فکرون کرین متوجه ایران می‌بود با کارگران و هفتان" شده است؛ در جریان "مبار" ها و "مخوکوب" شدن هاد روایت‌های دانشجویی نبود و اگر "گونیست" آن بود که او می‌گوید آن راه را همگزینسرد.

فصل‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم هم جزو همه پیرامون نظریات و با تصحیح و تکامل نظر بریات "گونیست" نیست؛ در بسیاری سلفی‌ها و ساختار آن نوشته و با سیاست کار نیست. در این باره "گونیست" و انکشاف نظریش همه روشن است و یک یک مسائل که با حالتی پریشان‌روم هم طرح کرد و می‌پاسخ و با سراز طلب یا گنگی‌نایب و مند یبحال جنبش‌ها را گردانید. به بیشتر در جنبش طرح و بحث شد و بسیاری به برخورد سسه اعتناشات فکری نویسنده می‌سکوت شکن مانعست. نویسنده چه آنجا که اشتباهات نظری "گونیست" را بر رخ می‌کند و چه آنجا که خیال خود بی‌پایگی و عاوی و ثبات در روی "گونیست" را بر ملا می‌آورد. منظورش صرفاً دست داشتن و سخن و پیچیدگی و سیاه کردن کافز برای سخره بازی است و هدفش سازنده و نه آرد. ملا از جزوی "مارکسیست" - لنینستی و اوستی چریکی" نقل می‌کند که: "حوال که حزب نیست و کارگران ما از حزب خود محرومند و زحمتکاران شهر های روسی‌ها می‌باید در حزب رهبری کنند. می‌خورد بسمیرنود... الخ" و بعد ناگهان بی‌ربط و بی‌شعور هذ بانگوییان چنین افشارگی می‌کند: "بلی! حالا که حزب نیست و این وظیفه بدوش روشنفکران افتاد است، باید آنها حزب طبیعی کارگر، یعنی حزب "زحمتکاران شهر و روستاها" ... الخ"؛ از اینگونه آسمان ریسمان بافتنیهای بی‌مزه و رسماً سر جزوه زیاد است. ملاحظا نویسنده با ادعای خود که "اصولاً وجود خارجی نداشت و با کارگرنی بود اما از آن بی‌خبر بودیم" به پناه ادعای نویسنده و برخورد "گونیست" به این انحراف نقل "می‌موی مطالب در تاریخ حزب کار الکبانی" و "راستی‌ترین حالت" منظور همان هواد اران "تئوری‌تاق" است که در جزوی "مبارزه مسلحانه و ر ت تئوری" آمده. آرد که اگر گونیست شوخی می‌کند مجبور می‌گردد که افشاش فکری نویسنده او را به فراموشکاری نیز مبتلا ساخته و نیز او خوب میداند که اگر نوشته‌های "گونیست" بر پایه نوشته‌ها باشد، قرار گرفته باشد، که بیشک بر پایه‌های چنین چیزی هم بود است، این نوشته‌ها نیستند و اینها نبود و وی خود نیز تأیید می‌کند که "مست و محسب آنرا هم کرده است. ماباز مبتلا نویسنده مدعی است که تحلیل‌های "گونیست" از جامعه و شرایط اقتصادی و سیاسی سی ایران همه رتوبسی از جامعه سر مایه و از روی سیه و منظور از گمراهیهای "گونیست" همان لبرالسهای روسیه و غیره و غیره است - اینجا و آنجا هم یک شت حرفه‌ای بی‌مزه و خنگ - که همه برت گویی بود و همدست سیاسی بدرد بخوری را ندینال می‌کنند. "گونیست" را هر کس خواست بداند چه گفته می‌تواند مطالعه کند. نویسنده و سکوت شکن، ماد رها یان جزوی بی‌سرتو است نیز می‌گوید که "گونیست" بعنوان انحرافی در جنبش مارکسیستی که سهل است اصلاً با جنبش مارکسیستی ایران بیگانه بود" و "اصولاً یک جریان سیاسی شمارتسی آید". معلوم نیست که در مگر چرا با این بیگانه "که جریان سیاسی" هم نیست، سرشاخ میشود و وقت ناز نیستی خود رابه سیاه کردن نگانند خود هول رهای صلاخ انتشاران تلف می‌کند.

"تکامل" میدهند و بر هر شرایط شخصی که کیشان گل‌کند انطباق میدهند. آنان را اندام رن هن خود بنسند و بگرا ر می‌کنند و خوب هم مواظفند که از روی هیچ چیز تخریبه او "روسی" نکند و از هیچ کس پارجمی "نبا- لروی" نکند و بر فرس هم که کرده باشند انکار نمی‌کنند. دلشان به اینها خوش است و سینه اش هم که خوش می‌گذراند. بد بختی آنان است که اندیشه پیروزی مردم و آزادان ایران در دلشان نیست، و هدف و مقصد در راپاک گم کرده اند.

عدای از ایشان اندر خود را گم کرده اند و احساس در ماندگی میکنند که بران شده اند که باید و نمیتوان در باره‌های جامعه و مسائل مهمین خود اظهار نظر کرد. در باره‌های آن‌ها بدنه و طرحی ریخت و بهر حال کاری کرد و مستنظر امام زمان نشسته اند و با امام زمان بهائیان برای خود ساخته بد پسان در ماندگی سیاسی وطنی خود را در کج خارجه می‌پوشانند. همین عد و در باره‌های مهمی با اظهار نظر میکنند و در باره‌های مسائل و اختلافات مهمی کشورها و احزاب و دستجات جریوست راه می‌اندازند و نظر میدهند و باشند که در دلشان هم بگویند که اگر خود بودند چه میکردند. ولی وقتی پای مردم و آزاد گاه خودشان و مسائل و اختلافات در رون نهیست مهمین خودشان در میان است از شرط سر خوردگی و احساس در ماندگی می‌گویند مانعید اینم و نمیتوانیم، باید یکی بیاید پستانک در همانان بگذارد و دلمان را خوش کند و چشمانمان را روید بگران کرد. آنان مسئولیت خود را در فعال جنبش آزادی ایران (جنبش گونیستی بگرا) پاک فراموش کرده اند. اگر ایشان واقعاً صاحب از اوضاع مهمین و شرایط جنبش وکی ها و فرزندسی های آن آگاه نیستند و نمیدانند چه می‌توان کرد، بروند و آگاه شوند، بروند و از همان راهی که فکر میکنند باید آگاه شد آگاه شوند و برای بگران هم که از فرار در خانه نشسته سر خورد حرف می‌زنند ترمیف کنند. خود استقلال سیه بیهان باشند و دست راز زناد رست تشخیص دهند. بر فرض هم اگر از این راهی را واقعاً و صادقانه، و نه بمنسوان وسیله ای برای هوجبی گری و محرکه گیری، درست میدانند - بر پایه‌های آن از این راهی عمل کنند - به آن راه بروند. نیم خیزت کنند. تمام خیزت کنند و بدینند. آنگاه ماد ست کم به بد اعتناش ایمان خواهیم آورد. باری بگذر رسم! در اینجا بد رها یان کلام حرف زیاد می‌نویسند که به مبتلایان این هرزه جریان سیاسی و از جمله به نویسنده جزوی" در پاسخ یک سکوت، از ره توصیه بمانند روز بگویند و فعلاً هم چیزی بگری نتوانیم گفت، جز اینکه چشم را داد و اند برای بدین و مغز را برای اند شمشیر. به خود و نیز امین خود نیک بنگرند و در باره‌های کارهای خود نیک ببینند بکنند. بقیه اش بستگی به کار خود مان و ارد و مسلطی ایشان نیست.

اتحادیه به گونیست‌های ایران
تیسر مسه ۱۳۵۶

اینها بود پاسخ مایه بریشان گونیست‌های ایشان. امید واریم آگنسون که "سکوت" مارا شکسته چند ورق را در برخورد به سکوت نامعی خود گرفته اند و بگرد نخوش کرده و گمتر به برت و کوشی و وقت خود و دیگران را تلف کردن برداخته، روان خود را پیش از این به تباهی نکشاند و در اندیشه‌های خود با ناسامانی‌های خود باشند که جنبش را در د و ناسامانی زیاد است و هر د اختن به یکی یکی سهلاتی که حرکتی با چند نفر از روی بخش و نارا حتی های گونیست گانه و با بهر صف مسئولیت و محرکه گیری در اطراف و انکشاف خارجه سیاه کرده به یرون میدهند در حوصله‌های مانعست، البته این هست که ماسئله و در د نویسنده می‌بورد اشاره را به هیچ رو یک مسئله و در د مغز و منحصر بفر خودشان ندانسته بر عکس ایشان که لطف کرده و ماباز همان یک جریان سیاسی د و هوا کرده اند بر آنیم کسه ایشان و بریشان گونیست‌های ایشان معرف بر جسته ای از یک جریان سیاسی منسط و مغرب در خارجه است، که از رکل ضعف جنبش ویرا کندی آن و همچنین ناتوانی هائی در خود ماد رهوار گردانید نراه پیشرفت و گردگونیستی کینی وضع حاضر، در اندام رها یانجا و نجا هرزه راهی می‌کشاید و افراد خسته و سرخورد و ناخشنود و دلخور را به سوی خود وسوسه میکند. منظور ما از این جریان سیاسی منسط و مغرب همان کافز برانها و انتشار نشریات و جزوا الکی و صدف (یعنی بد و ن هدف روشن و فایده مند) و محرکه گیری های فردی و یا چند نفری افشار و پنهان در اطراف و انکشاف خارجه توسط این یا آن دلخور یا سرخورد می‌سیاسی است که معروف حضور هم اند و ماد رهمین نوشته به برخی از ایشان و کارهای ایشان نیز اشاره کردیم. این تیب افراد همه بر آنند و اند و در طی زمانهای گوناگونی از این یا آن سازمان سیاسی یا از هیچ سازمانی بیرون آمده اند و بعد هم به هیچ کار فیدی یبحال جنبش در همان چهار چوب و عاوی و اعتقاد ایشان نبرد اخته و هر یک بنحوی، آشکار یا پنهان، کسی یا شفاغی، خستگی خود را از تلاش و مبارزه سیاسی جدی نشان میدهند و روان خود و اطراف ایمان خود را تابه میگردانند. برخی از ایشان و شاید تعدا قابل توجهی از ایشان در رید و امر از موضع ناخشنود و از اوضاع جنبش و حرکت آهسته آن‌ها شاید واقعا هم صمیمانه و نیت و بگری به زینت منسط و مغرب که اکنون یافته اند خواهان بهبود وضع بودند؛ لیکن بحلل ضعیف های درونی خود، برایشان اندیشه و تاق نیاز در د برابر وسوسه های سیاسی و شخصی و مانعند آن بتدریج به هرزه رها یان گوناگونی سیاسی یا شخصی کشید و شد و خود را تابه گردانید و تباهی را بهر سو نیز می‌پراکند. تزلزل و برایشان آید و ثلوثی که بهیچدی و انفعال سیاسی، بی‌اصولی و برید از اینک سکینه سکونی بگر و هرزه گردی و هرزه گویی بی‌بازی بهیچ یک از معتقدات د پرویز یا پرویزین خود از صفات بارز و عمومی این جریان تباهی آرد است.

برخی از این تباه شدگان نظریه برخی پیشینه ها و کارهای ایشان مایه افسوسند و برخی مایه افسوسی هم نیستند، و البته ممکن هم هست که در شرایط اوج گیری نهیست انقلابی در ایران برخی از ایشان و شاید هم تعدا قابل توجهی از ایشان تگانی بخورند و د باره به نهیست فایده برسارند؛ لیکن فعلاً مهمی‌شان سرتو یک گرباستند و تباهی زبان و تباهی اند. آنان مبارزان د و ره های سختی و حرکت کسان کسان نهیست نیستند بلکه در دوره های رونق و حرکت آسان و برتلاو، نهیست بجوش می‌آیند. آنان کسان نیستند که در همه شرایط و حالات شورید و وشیهتی آرمنا یان مردم خویش و آزادان ایران باشند و از وجود خود شعله برافروزند. د پگ آنان فقط هذامیکه هم جاجوشان است بی جوش، و گرنه سرد و یخ زد است. بعلاوه از هرگز کاری و پارسانی انقلابی نیز بدیند و رند، به باور ها و وست های نیک مردم خویش و مهمین خویش پاس نمی‌نهند و پارمایت حال رانی کنند و بالا ترین لذت‌ها را لذت فیروزی ستند بدگان نمیدانند و بر این پایه سود و زیان، خوبی و بدی هر چیز انعی سنجند. برخی از ایشان ظاهراً اند و ضعیف ها و حرکت های آهسته جنبش را می‌خورند ولی یبحال و سرخورد و شد و به تباهی خود می‌کشند، برخی از ایشان رت و راست اند و خودشان را می‌خورند که چه خوشی هائی را ساغاطر جنبش آرد ست داد و در دل بر جنبش و مردم منت می‌گذرانند، برخی از ایشان هم اند و روزهای مساعدی را می‌خورند که هنوز سیاه و تا خود نمایند، و برخی هم اصلاحاند و به هیچ چیزی را نمی‌خورند. هر چه هست آدم های زیانمند ی‌شد و خرد و احساس خود هر د و از دست دادند و اند و کارشان به ایند ال کشید است. اگر مسئله بر سر کوبیدن اینها آن عد که دلخور ایشان را سبب شد و اند نباشد اصلاح حال و حوصله یگنگو و اسام کاری را ند آرند و ر این میان هد و مقصود راپاک گم کرده اند. همین ایشان صفا از مارکسیسم د می‌سزند، ولی مارکسیسم در ست آنان سسه وسیله ای برای اثبات "متجدد" بودن نشان، یکی بد و کردن بی هدف یا این و آن، علم باره سازی برای د عوا یا علم پاره پاره یا علم بگران با هر فکری ای تمایزات و توجیه تباه شد کیشان است. یک صفت مشحصه و عمومی همیشگی این است که گو یا بر علیه د گمنا تسیم در جنبش مبارزه می‌کشد؛ همین‌شان گو یا از اسامد مغزی، روی بر سر آری های غیر معاد اند و عد م تحلیل های شخصی از شرایط شخصی و د ناله رویهای آید ثلوثیت و سیاسی و ماسد آن را اختند و بر علیه آنهاست که لشکر کشید و اند. البته این راست است که ایما بهیچ رو خود د کم و د سانه رو سنجند و در واقع در مغزشان جد هم بند نمی‌شود و همیشه روان است. مارکسیسم ایما مثل کتر در باب انداکش میاید و در عین حال بهر سسته ایهم میخورد. مارکسیسم نیست، آرد اس است. آنان را اندام رن هن خود مارکسیسم را

